

جهان در آینه مرور

بقیه از صفحه ۱۱

مزبور، به فراخوانهایی در زمینه مسایل اقتصادی اختصاص دارد که شامل بخشش بدهیهای کشورهای در حال رشد جنوبی، وضع مالیات بر معاملات مالی و تجارت اسلحه، برداشتن موانع مالیاتی، تجارت عادلانه، استقلال و امنیت در تولید مواد غذایی از طریق کشاورزیهای سطح کوچک و ممنوعیت خصوصی کردنی آب می باشد. ۵ مورد دیگر نیز در باره دمکراتیزه کردن سازمانهای بین المللی، تضمین حق دسترسی به اطلاعات، برچیدن پایگاههای نظامی خارجی، مبارزه برای سیاستهایی که نفی هر گونه تبعیض را در بردارد و پیشگیریهای محیط زیستی می باشد.

آقای والدن بلوزیک، عضو یک سازمان غیر دولتی تایلندی، این بحث را که فوروم اجتماعی جهانی بایستی دارای حق داشتن جایگاه سیاسی باشد را به میان آورد. او معتقد بود، اینکه فوروم تنها مکانی برای بحث و تبادل نظر باشد کافی نیست و باید به اقدامات عملی تری روی آورد.

بسیاری از فعالین این جنبش مایلند که فوروم اجتماعی حداکثر پیرامون سه یا چهار موضوع اساسی و مهم متمرکز شود. آنها معتقدند که گوناگونی و وسعت خواسته ها به فوروم فرصت اثر گذاری رانمی دهد.

اما این اظهار نظرها در تقابل با اساسنامه و پرسنیهای اولیه فوروم قرار می گیرد. از ابتدا فوروم با این برنامه آغاز به کار کرد که محیطی باز برای مطرح کردن بحثها و ایده های دمکراتیک، شکل گیری و ارایه پیشنهادات، تبادل آزاد تجربیات و پیوندهای درونی جنبش برای یافتن راه عملی در مبارزه با نو لیبرالیسم، مدل اقتصادی بازار آزاد فراهم آورد و هدف معرفی خود به عنوان نماینده مجموعه ای از جامعه مدنی جهانی را ندارد.

بخش ششم این اساسنامه به وضوح می گوید که میتینگهای فوروم اجتماعی جهانی بعنوان یک نهاد از جانب WSF عمل نمی کند بنابراین، هیچکس حق ندارد موضعی را از جانب تمامی شرکت کنندگان در این فوروم اتخاذ کند. از سوی دیگر، از شرکت کنندگان در فوروم نیز هرگز خواسته نخواهد شد که به مثابه یک نهاد تصمیم گیری کنند.

از این روست که این اصول به روشنی ماهیت فوروم اجتماعی را تعیین کرده و جایگاه آنرا تضمین می کند. سازماندهندگان فوروم معتقدند که سازمانهای غیر دولتی، شرکت کنندگانی که در جنبشهای اجتماعی فعال یا کسانی که شخصا فعال هستند، باید به یکدیگر نزدیک شده و گروه هایی بوجود بیاورند که تصمیم گیری

می کنند و نه آنکه فوروم این وظیفه را بدوش بگیرد.

قابل ذکر است که پیدایش این دیدگاه که خواهان تبدیل فوروم به یک نهاد سیاسی می باشد، ریشه در این امر دارد که فوروم از زمان پیدایش خود در سال ۲۰۰۱ تاکنون، هر ساله هزاران نفر از گروههای اجتماعی را گرد هم آورده است و این گردهم آییها همواره رو به رشد بوده است. این دیدگاه مطرح می کند که باید از توانایی فوروم اجتماعی در سازماندهی آن استفاده شود و شعار "جهانی دیگر ممکن است" را به واقعیت نزدیک کند.

برخی معتقدند که موفقیت فوروم می تواند بر ضد خود عمل کرده و آنرا از مسیر و هدف اولیه اش که افقی حرکت می کرده، فاقد هیرارشی بوده و توانسته است از تنوع شرکت کنندگان با تجربیات گوناگون شکل بگیرد، دور کند.

جالب توجه آنکه لولا، رییس جمهور برزیل، بدون توجه به ماهیت اصلی فوروم خواستار این شده است که دیالوگی بین فوروم و فوروم اقتصادی جهان که همواره در سویس برگزار شده است، بوجود بیاید. این پیشنهاد با استقبال بسیاری در فوروم واقع نشد. زیرا فوروم نه دارای یک رهبری و نه دارای سختگو می باشد که بتواند از جانب فوروم در این میتینگ شرکت کند، زیرا فوروم یک سازمان نیست.

اگر چه این امکان وجود دارد که برخی از اعضای شورای بین المللی بتوانند به عنوان نمایندگان سازمانهای خودشان در چنین دیالوگی شرکت کنند اما به سختی می توان مانع شد که آنان به چشم نمایندگان فوروم دیده نشوند. از این جهت مشکل خواهد بود که اتحاد و یگانگی فوروم حفظ گردد.

به تازگی نیز در فوروم اجتماعی اروپا که در ماه اکتبر در لندن برگزار شد، برخی از احزاب سیاسی و گروه های ناراضی، همایش جداگانه ای ترتیب دادند. آنها ادعا کردند که مقامات محلی و احزاب سیاسی با کنترل بودجه این گردهمایی، دستورعملهایی را به دیگران تحمیل کرده اند.

پیدایش دیدگاه های گوناگون در اثر گسترش چشمگیر فوروم اجتماعی جهان امری اجتناب ناپذیر است اما چگونگی برخورد با آن سوالی است که خواه ناخواه در برابر سازماندهندگان و شرکت کنندگان آن قرار می گیرد و باید آگاهانه و مسوولانه بدان پاسخ داده شود. چنانچه فوروم بتواند ظرفیت تبدیل شدن به یک نهاد سیاسی را داشته باشد و ضربات ناخوشایندی را متحمل نشود، می توان از این دیدگاه استقبال کرد. در حال حاضر، این امر بعید و یا شاید زودرس به نظر می رسد.

دو فوروم با دو درجه ی حرارت

تنها درجه حرارت در دو سوی اقیانوس اطلس نبود که دو فوروم جهانی را که همزمان یکی در گرمای سوزان پورتوآلگره، برزیل و دیگری در سرما و یخبندان داوس، سویس برگزار شدند، از هم متمایز می کرد.

فوروم اقتصادی جهان خود را نماینده خانواده تجارت جهانی، روشنفکران سیاسی و رهبران جوامع جهانی که خواستار بهترنمودن وضع جهان اقتصادی هستند می داند. از سوی دیگر، فوروم اجتماعی جهان، ستادی برای گردهمایی و تبادل نظر گروهها و جنبشهای اجتماعی که علیه لیبرالیسم نو و دنیای سرمایه داری و امپریالیسم مبارزه می کنند، می باشد.

درحالیکه در فوروم اجتماعی به آسانی می شود در مورد تمامی مسایلی که به زندگی بهتر برای مردم جهان مربوط می شود بحث و گفتگو کرد، در داوس به سختی امکان اینکه تنها بر سر حتی یک موضوع که می تواند چگونگی رساندن کالای ارزان قیمت به مردم فقیر را در بر داشته باشد، بحث کرد.

در پورتوآلگره، ۲۵۰۰ برنامه، سخنرانی و غیره که از طرف ۴۰۰۰ سازمان غیر دولتی از ۱۱۲ کشور جهان ترتیب داده شده بود و در این میان گوناگونی در برنامه ها و مسایل مطرح شده امری طبیعی است. در اینجا برخی از برنامه ها به مردم بومی، جنبشهای سیاهپوستان و فلسطینیها و چادر کوبا و ونزوئلا و اتحاد و حمایت از دو کشور علیه آمریکا ترتیب داده شده اما در داوس، بیل گیت میلیاردر، روسای بانکهای بزرگ مانند سیتی گروپ، دویچه بانک و کنسرنهای تولید کننده مواد غذایی مانند نستله، کمپانیهای دارویی و بورسی نیویورک و البته آقای تونی بلر به همراه ۲۲۵۰ نفر از ۹۶ کشور که شامل ۲۰ تن از سران کشورها، ۷۰ وزیر کابینه، برخی از رهبران مذهبی و تعداد معدودی از سازمانهای غیر دولتی، حضورداشتند. با وجود تفاوتهای بزرگی که بین این دو فوروم وجود دارد، این ایده که لوئیز لولا، رییس جمهور برزیل با شرکت در هر دو فوروم مطرح کرد، یعنی ایجاد یک خط وصل بین دو فوروم اجتماعی و اقتصادی برای رساندن صدا و پیام شورشی فوروم اجتماعی به حضرات فوروم داوس، می تواند مسیر تازه ای را در چشم انداز قرار دهد.

آرژانتین، بازگشت به گذشته

سیاستهای دولتی و بحران زای اقتصادی که در سال ۲۰۰۱ در کشور آرژانتین به دست گرفته شد، در اواخر همان سال به تشبهای سیاسی گسترده ای انجامید که منتهی به جنبشی که آرژانتینازو نامیده می شد، گشت. دو عاملی که در نهایت سبب پیروزی این جنبش گردید، سازمان یابی قشرهای متعددی از جامعه که شامل طبقه

متوسط، کارگران بیکار یا شاغل و از سوی دیگر، ناتوانی و ضعف طبقه حاکمه بود.

نستور کیرچنر، رییس جمهور جدید و چپ در حالی زمام امور را بدست گرفت که روسای جمهور چپ دیگری مانند هوگو چاوزدر ونزوئلا، فیدل کاسترو در کوبا و لولا در برزیل حضور داشتند. این واقعه بر قلب میلیونها نفر از مردم آرژانتین امید تازه ای دمید.

در اواخردهه ۸۰ و اوایل ۹۰ و در دوران حکومت کارلوس منم، آرژانتین تحت سیاستهای صندوق بین المللی پول IFM، تجربه سختی را متحمل شده بود. تقریباً همه خدمات دولتی و تجاری و بسیاری از صنایع خصوصی به سرمایه گذاران خارجی فروخته شده بود. بیکاری ۲۵ در صد رشد یافت و فقر گسترش یافت و پزو (واحد پول این کشور) در برابر دلار آمریکا بی ارزش گشت.

با به قدرت رسیدن کیرچنر و رشد ارزش صادرات این کشور، رشد اقتصادی در دسترس دیده شد و این به پایین آمدن سطح بیکاری انجامید. از سوی دیگر، دولت در زمینه حقوق بشر، قوانین منع پیگرد و مجازات افرادی که در دهه ۹۰ به جنایتهای سنگینی دست زده و مسولیت قتل بیش از ۳۰ هزار نفر را بر گردن داشتند را ملغی کرد. دولت جدید همچنین از پلیس خواست که در تظاهرات مخالفین دخالت نکند و آنان را آزاد بگذارد.

اما در اوایل سال ۲۰۰۴، اوضاع چهره دیگری به خود گرفته بود. کارگران بیکار جاده ها را بسته تا از گردش کالا جلوگیری کنند و از حق خود برای کار کردن دفاع کنند. با بهبود وضع اقتصادی، بخشهای دیگر جامعه بویژه کارگران عضو اتحادیه ها دست به اعتراضات گسترده تری زدند. از این رو بود که کیرچنر در روش خود تغییراتی را ایجاد کرد. او پلیس را تحت کنترل مستقیم وزارت کشور قرار داد. از آن پس، معترضین با هجوم گسترده پلیس روبرو گشته و از تظاهرات جلوگیری شد. این تا حدی بود که در ماه اوت آن سال و هنگامی که مقامات IMF از این کشور دیدن می کردند، ۱۰۸ نفر دستگیر شدند.

علیه این اقدامات، بسیاری از سازمانهای سیاسی، احزاب چپ و غیره مدتهاست که دست به اعتراض زده و از وجود زندانی سیاسی و دستگیریهای گسترده افرادی که عضو احزاب و گروه ها هستند و یا آنان که هیچگونه تعلق سازمانی ندارند، خبر می دهند.

اعتراضات و نابسامانیهای اقتصادی اکنون مشکلات بزرگی را برای دولت

بقیه در صفحه ۱۳